

دکتر الین فیلیپس، ادبیات عهد عتیق، درس ۵، پیدایش ۶-۱۱، نوح، طوفان، بابل

الین فیلیپس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

خب، صبح بخیر. اگر از خودتان می‌پرسید که چرا دارم به شما نگاه می‌کنم و لبخند می‌زنم، به این خاطر است که دارم خودم را امتحان می‌کنم تا ببینم چند اسم را می‌شناسم. هنوز احتمالاً حدود ۶۰٪ نمره می‌گیرم که در محسوب می‌شود D کارنامه‌ام نمره.

بنابراین، اگر فکر می‌کنید اسم شما را نمی‌دانم، لطفاً مطمئن شوید که تا پایان این هفته یا هفته‌ی آینده آن را می‌دانم. چند اطلاعاتی اینجا وجود دارد. همانطور که می‌بینید، نقد کری، نقد مت، از آنها استفاده کنید.

امشب برای اولین بار مت شروع می‌کنه. و کری، تو قبلاً یکی داشتی، درسته؟ باشه، خوبه. بذار منم عذرخواهی کنم، فکر کنم می‌تونستیم بگیم.

قرار است امروز صبح حدود ساعت ۱۰ در کلیسا باشم. بنابراین برای اینکه به آنجا برسم و وسایلم را جمع کنم و از این قبیل کارها، حدود ساعت ۱۰، ۱۰ توقف خواهیم داشت. ببخشید، اشتباه شد، ۱۰ از ۱۰.

این به شما ۴۰ دقیقه وقت اضافی می‌دهد تا یک فنجان قهوه خوب بنوشید. بعد، برای نمازخانه کاملاً بیدار خواهید بود. امیدوارم برای من دعا کنید. صدای من هنوز در وضعیت خیلی خوبی نیست، اما به خواست خدا، از این مرحله عبور خواهیم کرد.

نکته سوم اینجا، مانند آخرین انجمن آزاد، این است که این یکی کاملاً داوطلبانه و اختیاری است. اما اگر سوالی دارید که ما در کلاس وقت نداریم به آن پردازیم، و من متوجه می‌شوم که این یک نظرسنجی است، پس سریع می‌رویم، اما در هر صورت، من عصر چهارشنبه از ساعت ۷:۱۵ تا ۸:۱۵ در اتاق مارتا لوئیس خواهیم بود. این یک چیز رفت و آمدی است.

اگر نمی‌توانید تمام مدت آنجا باشید، اشکالی ندارد. اما فقط برای اینکه فضایی برای رسیدگی به سوالات شما داشته باشم. بنابراین، فکر می‌کنم با این اوصاف، می‌خواهم یک آزمایش انجام دهم، که در واقع آموزش آواز خواندن به شما امروز صبح است.

اما من میکروفون را خاموش می‌کنم، و تد، تو می‌توانی این قسمت را از نوار حذف کنی، باشه، این منصفانه است؟ چون هنوز صدای من افتضاح است، و ممکن است نت‌های درست را یاد نگیری. مخصوصاً اگر کلمات ادا نشوند. اوه خدای من، قرار بود این باشد، شروع می‌کنیم.

باشه. کری، کمک کن، بلند و واضح اونجا، خیلی خب، با آواز طوفانی، شروع می‌کنیم. اینجوری میشه.

آواز می‌خواند ♪

حالا، بهت قول می‌دم که حداقل از طرف خودم، وقتی بتونم بخونم، صدایم یه کم بهتر می‌شه. چیزی نگو، دارم حرف می‌زنم. اما گرفتی؟ ممنون، کری، اون موقع خیلی عالی بود.

♪ گرفتی؟ می‌خواهی سعی کنی بخونیش؟ لطفاً هر چه سریع‌تر منو خفه کن. بفرمایید. آهنگ می‌خونه

و از اون هم سریع تر می ره. و طبل و می دونی، نمادها و چیزهای دیگه هم داره، وقتی که واقعاً درست انجامش بدی. و می تونی روی صندلی جلوی خودت طبل بزنی. یه بار دیگه این کار رو می کنیم.

البته نکته اصلی این است که معنای پشت این را فراموش نکنیم. اما یادگیری آواز خواندن به زبان عبری کمی سرگرم کننده است، اینطور فکر نمی کنید؟ بیاید یک بار دیگر امتحان کنیم. و بعد همین کافی است. آواز می خواند

و احتمالاً این تنها کاری بود که بهتر بود برای مدتی انجام دهم. بیاید کمی وقت بگذاریم و با هم دعا کنیم. و بعد به سراغ کارهای روز می رویم.

ای پدر آسمانی مهربان، ما از لطف و محبت بی کرانت، از عشق و وفاداری تو به ما، از وفاداریات بسیار سپاسگزاریم. ما سپاسگزاریم که می توانیم امروز صبح از خواب بیدار شویم و از سلامتی و بسیاری از نعمت هایی که تو به وفور بر ما ارزانی داشته ای، بهره مند شویم. و بنابراین، از تو سپاسگزاریم.

دعا می کنیم که روح تو امروز از طریق کلامت، در ما، در ما کار کند. ما دعا می کنیم که به ما بیاموزی تا بتوانیم خدمتگزاران بهتری در پادشاهی تو باشیم. ما این چیزها را به نام مسیح با شکرگزاری می پرسیم. آمین.

خب، قرار است در کنار چیزهای دیگر، مروری کوتاه داشته باشیم. سوالات دفعه قبل؟ سوالی هست که نپرسیده باشیم؟ منظورم این است که، می دانی، می دانم که کارهای زیادی انجام دادیم، و مطمئنم که سوالات زیادی وجود دارد، اما آیا چیزی هست که به ذهنت برسد و در پایان فصل چهارم پیدایش در حال سوختن باشد و ما به آن نپرداخته باشیم؟ تیم.

من در پایان باب چهارم پیدایش بودم. درست است. امروز، تو مرا از سرزمینت خواهی راند و من از حضور تو پنهان خواهم شد.

من یک آواره و سرگردان بی قرار در زمین خواهم بود، و هر که مرا پیدا کند، مرا خواهد کشت. و سوال من این است، شما نگران چه کسی هستید؟ بله، تجربه خوبی بود. سوال خوبی بود.

و البته، می دانید، مستقیماً به همین موضوع مربوط می شود به جمله ای که معمولاً می شنوم و تا حدودی انتظارش را داشتم، اینکه قابیل همسرش را از کجا آورد؟ خب، دو نکته هست که باید بگویم، و شاید اینجا خیلی چیزهای دیگر هم باشد که باید به آنها بپردازم، اما حداقل دو نکته هست که باید بگویم. اولین چیزی که به ذهنتان می رسد این است که آدم و حوا فرزندان زیادی دارند. خدا به آنها گفته است که بارور و کثیر شوند.

شاید منظور ما همین باشد. با این حال، فکر می کنم می توان از زاویه دیگری به آن نگاه کرد. باز هم، این موضوع برخی افکار و احساسات را زیر پا می گذارد، و منظورم این نیست که این کار را بکنم، اما پیشنهاد من این است که حتی با نگاه به فسیل ها، سابقه طولانی از موجودات انسان نما وجود دارد.

می دانید، انسان ها، موجوداتی که به نظر می رسد روی دو پا هستند و کاملاً قادر به انجام نوعی خصومت یا چیز دیگری هستند. اما در یک خط خاص از آن دسته از موجوداتی که در پیدایش دوم آمده است، خداوند روح خود را دمیده است و آدم نتیجه آن است و آدم به تصویر خدا است، اما این لزوماً این را رد نمی کند. و باز هم، می دانید، من در نهایت می گویم، نمی دانم، اما این یک پیشنهاد است.

این موضوع این را رد نمی کند که شاید برخی از این چیزهای دیگر می توانستند او را شکست دهند. باز هم می دانم که این احتمالاً سوالات بیشتری را نسبت به پاسخ ها ایجاد می کند، اما این دو راه اصلی برای حل این

، نشانه بسیار واضح در پایان فصل چهارم پیدایش هستند که ما چیزهای دیگری داریم که شبیه انسان هستند، حداقل از نظر آناتومیکی انسان مدرن، در صحنه هستند. بنابراین، متشکرم؛ سوال خوبی بود.

قبل از اینکه ادامه بدیم، نکته‌ی دیگه‌ای هست؟

چند تا سوال دیگه برای مرور ازتون دارم. اولین سوال اینه: آدومبریشن چیه؟ قراره نصف شب از خواب بیدار بشید و بتونید اینو بگید.

پیشگویی یعنی دوباره سمت رو بگو. لین؟ الن، ممنون. بله، پیشگویی چیزی است که به رویدادی که قرار است بعداً اتفاق بیفتد، اشاره دارد.

شاید بعداً در عهد اول، شاید هم در تمام طول خدمت عیسی. خیلی عالی. بسیار خوب، یک سوال دیگه برای ما.

کدام یک از موارد زیر در روایت پیدایش ۳ وجود ندارد؟

شاید این یک مرور به عنوان ابراز رحمت از جانب خداوند باشد. در اینجا اولین گزینه وجود دارد. فراهم کردن پوشش‌هایی از پوست برای آنها، که هم محافظ است و هم نمادی از نگه داشتن آنها در خانواده توسط خداوند.

گزینه دوم، وعده رستگاری از طریق کوبیده شدن یا ضربه خوردن ذریه مار است.

گزینه سوم، تبعید آنها از باغ عدن است تا نتوانند از درخت حیات بخورند و به عنوان موجودات گناهکار زندگی کنند.

گزینه چهارم: جایی در آن بالا است.

همه موارد فوق در روایت پیدایش سوم مشهود است؛ پاسخ شما چیست؟ نیک، این یک دست بالا است؟ تو نیک هستی؟ یا من اسم را اشتباه شنیده‌ام؟ تو مت هستی. جای تعجب نیست که اینقدر گیج به نظر می‌رسیدی. قرار بود اینجا یک پاسخ را حدس بزنی؟ یا دستت فقط در هوا بود که یک گروه کر را رهبری می‌کرد؟ شماره سه را می‌گویی، باشه؟ کس دیگری هست؟ یک مت دیگه هم آمده، فقط برای اینکه من را گیج کند، بله.

دومی، باشه. ما به دو نفر رأی دادیم، به سه نفر رأی دادیم. ترور، چهارمی.

و پاسخ، مورد چهارم است. درست است، چون به یاد داشته باشید که وقتی داریم در مورد این چیزها صحبت می‌کنیم، خدا به طور خاص در لعنت اعلام شده علیه مار گفته است که نسل زن در واقع نسل مار را خواهد گرفت. کوبید. بنابراین، این به وضوح در کل این موضوع رحمت قرار خواهد گرفت.

مورد سوم، خب، تبعید شدن از باغ عدن و ناتوانی در زندگی ابدی به عنوان موجودات گناهکار، همانطور که دفعه قبل خیلی خلاصه در پایان گفتم، واقعاً نشان دهنده رحمت خداست. افزایش مداوم گناه از سوی بشر به طور فزاینده فرسوده، چشم انداز خوبی نیست. بنابراین، به هر حال، بیایید فرض کنیم که همه چیز در آنجا مشهود است.

و بیاید کمی ادامه دهیم. قول داده بودم که فقط به چند نکته و نظر در مورد نسب‌نامه‌های عهد عتیق و بپردازیم. شما آنها را در فصل پنجم می‌خوانید.

شما هم، ببخشید، آنها را در فصل ۱۱ بخوانید. و بنابراین، در اینجا فقط چند پیشنهاد در مورد اهداف و سپس مشاهداتی در مورد شجره‌نامه‌ها ارائه شده است. و در واقع، یکی با دو تا جور در می‌آید.

بنابراین، بیاید آنها را در یک جا، در یک مکان، کنار هم قرار دهیم. قوم خدا در گذشته، توده‌ای بی‌نام و نشان، نیستند. پیش از این، پیش از این، حتی در این فصل‌های اولیه بشریت، خدا نگرانی خود را نسبت به مردم، مردم دارای نام، نشان داده است.

نام‌ها فوق‌العاده مهم هستند. ما این را در سراسر عهد اول و همین‌جا خواهیم دید. نام‌ها و روابط

قرار است بین این نوادگان نیز روابطی برقرار شود. بنابراین این مهم خواهد بود. افراد واقعاً از نظر خدا ارزشمند هستند.

این نکته‌ی مهمی است که باید در نظر داشته باشید. پس، به آن توجه کنید. و فکر می‌کنیم که مورد دیگری هم در راه است.

بیا اینجا رو ببینیم. بفرمایید. دو تا به سه تا منتهی میشه.

به همین دلیل است که لحظه‌ای پیش از ما در مورد پیشگویی سوال کردم. این وعده شگفت‌انگیز در مورد جایگاه ما در خانواده خدا وجود دارد. در مورد این واقعیت که ما هنوز وارث هستیم

یادتان هست که لباس‌هایی که بر تن آدم و حوا انداخته شد، نشان می‌داد که آنها با وجود گناهشان، فرزندان او هستند؟ خب، به همین ترتیب، آن تصویر شگفت‌انگیز نوشته شدن در دفتر حیات هم وجود دارد. و بنابراین پیشنهاد این است که حتی همزمان با اینکه این شجره‌نامه‌ها نوشته می‌شوند و نام‌ها ذکر می‌شوند و بر اهمیت افراد در نظر خدا تأکید می‌شود، ما همچنین تصویری از قوم خدا داریم که در دفتر حیات نوشته می‌شوند، که وعده‌ای شگفت‌انگیز است. و البته، این صحنه را طوری آماده می‌کند که افرادی مانند نوح از آسمان نیفتند و افرادی مانند ابراهیم میراثی داشته باشند.

اینها چیزهای مهمی خواهند بود. البته، نکته‌ای که باید در نظر داشت این است که قرار نیست اینها جامع باشند. حتی نسب‌نامه‌ها، مثلاً اگر متی فصل اول را بخوانید، آنجا هم نسب‌نامه‌ای وجود دارد.

این حتی جامع هم نیست. چیزهایی هست که در آن از قلم افتاده. بنابراین، این تبارشناسی‌ها قرار نیست به ما یک ایده‌ی ترتیبی، زمانی و کلی بدهند.

بنابراین فقط برای اینکه این نکته را در نظر داشته باشید، کمی مفید است. و نکته دیگری که می‌خواهیم به آن اشاره کنیم، و احتمالاً هنگام خواندن این بخش‌ها متوجه آن شده‌اید، سن افراد در پیدایش ۵ است، تقریباً، چقدر است، با یک استثنای بزرگ؟ اینها چند سال زندگی می‌کنند، اکثر این افراد چند صد سال زندگی می‌کنند همانطور که در پیدایش ۵ ذکر شده است، چلسی؟ بله، چیزی حدود ۹۰۰ سال. حالا، چه کسی استثناست؟ این یک استثنای جذاب است.

شروع می‌شود. خنوخ، درست است، خنوخ، که فقط ۳۶۵ سال زندگی می‌کند، جالب اینجاست که E نام او با به صورت نمادین زندگی می‌کند. خنوخ، که با خدا راه می‌رفت و نبود، که انواع سوالات جالب را در مورد

معنای آن و اینکه چرا خدا او را اینقدر زود برد، مطرح می‌کند. اما به هر حال، بقیه آنها، روی هم رفته، تا سالگی خود در پیدایش ۵ زندگی می‌کنند ۹۰۰.

خب، وقتی به پیدایش ۱۱ برسیم، دیگر اینطور نخواهد بود؟ آنها زودتر بچه‌دار شدند و به اندازه آنها عمر نکردند. پس، این را در نظر داشته باشید. ضمناً، دلایل زیادی برای این موضوع وجود دارد، و من فقط یکی را می‌کنم. برای شما مطرح می‌کنم.

مطمئنم که موارد دیگری هم وجود دارند که به همان اندازه معتبر هستند. اما احتمالاً این پیشنهاد این است، که در طول هزاره‌ها، و هر چقدر هم که تعدادشان مشخص نباشد و در این شجره‌نامه‌ها گنجانده شده باشد، اثرات تجمعی گناه بر بدن فیزیکی، جهش‌ها و غیره و غیره وجود داشته است، بیماری‌ها بیشتر و بیشتر قادر به دسترسی و تأثیر بر بدن انسان بوده‌اند، و این ممکن است یکی از دلایلی باشد که سن کمی کاهش می‌یابد، یا باید بگویم به طور قابل توجهی، تا زمانی که به پایان پیدایش ۱۱ می‌رسیم. بسیار خوب، ما احتمالاً به سراغ چیزی می‌رویم که بیشتر شما بیشترین سوالات را در مورد آن دارید، زیرا من قبلاً هم برخی از آنها را شنیده‌ام، و آن این صحنه جذاب در ابتدای فصل ششم پیدایش است.

بگذارید آن را برای شما بخوانم، و بعد کمی در مورد آن صحبت کنیم. وقتی تعداد مردان روی زمین شروع به افزایش کرد و دخترانی از آنها متولد شدند، پسران خدا دیدند که دختران مردان زیبا هستند، و حالا می‌خواهم می‌گویم که آنها با هر یک از آنها ازدواج کردند، یک ترجمه تحت‌اللفظی‌تر این NIV را کمی تغییر دهم زیرا NIV است که آنها به عنوان زن گرفتند، یا آنها به عنوان همسر گرفتند، همان کلمه عبری را می‌توان زنان، همسران ترجمه کرد. بنابراین، نکته این است که پسران خدا آنها را می‌گیرند. آیا آنها این را دریافت کردند؟ هر کدام را که انتخاب کردند، پس خداوند خدا گفت، و روح من برای همیشه با آدم نخواهد جنگید. او فانی است. روزهای او ۱۲۰ سال خواهد بود.

آیه چهارم، غول‌ها در آن روزها روی زمین بودند، و همچنین بعد از آن، وقتی پسران خدا به دختران آدمیان پیوستند و از آنها صاحب فرزند شدند، آنها قهرمانان دوران باستان، مردانی نامدار بودند. سوالات شما چیست؟ چه اتفاقی دارد می‌افتد، درست است؟ پسران خدا چه کسانی هستند؟ به طور کلی، اینها کسانی هستند که بلافاصله ظاهر می‌شوند، و البته، فکر می‌کنم اگر طرح کلی سخنرانی را دانلود کرده باشید، ممکن است ایده‌هایی داشته باشید. او، بیایید همه اینها را با هم انجام دهیم.

سه راه اصلی برای فکر کردن در مورد هویت این پسران خدا که دختران آدمیان را به فرزند می‌گیرند وجود دارد. اولین پیشنهاد این است که آنها ممکن است از نسل خداپرست شیث باشند. در پیدایش فصل پنجم، در مورد نوادگان شیث می‌خوانیم و نکات مهمی در مورد این نام‌ها مطرح شده است، همانطور که باید بگویم اگر به آن نام‌ها نگاه کنید، مقایسه‌های جالبی بین این نام‌ها با نسل قابیل قبل از آن وجود دارد، و بنابراین برخی می‌گویند، نسل قابیل در پایان پیدایش فصل چهارم است، برخی می‌گویند، آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد این است که این نسل از نوادگان شیث، فصل پنجم، خداپرست هستند.

ابتدای فصل پنجم می‌گوید که او به صورت خدا آفریده شده است. اما حالا دارند دختران قابیل را در تمام آن نسل برمی‌دارند و این دو نسل را کنار هم می‌گذارند. این یک راه برای نگاه کردن به آن است.

روش دوم نگاه کردن به آن، و شما به وضوح خواهید دید که وقتی این کار را تمام کنیم، به کجا می‌رسیم همانطور که جاهای دیگر کتاب مقدس را می‌خوانید، و به ویژه ایوب فصل ۳۸، آیه هفت، که از اصطلاح پسران خدا به موازات ستارگان صبح که با هم آواز می‌خوانند استفاده می‌کند، که به وضوح نمایانگر موجودات فرشته‌ای است. و ضمناً، اگر کمی بیشتر به آن پردازیم، در ایوب فصل اول، می‌آموزیم که پسران خدا مستقیماً

به حضور خدا می‌آیند، و شیطان نیز با آنهاست، و البته، خدا و شیطان این تبادل نظر را در مورد شخصیت ایوب دارند. پسران خدا در آن زمینه نیز استفاده می‌شود.

خب، شما این دو مورد را دارید. همچنین دوم پطرس، فصل دوم، آیه چهارم را دارید که در مورد پسران خدا که در داوری نگه داشته می‌شوند صحبت می‌کند. بسیار خب؟ بنابراین اساساً، ایده اینجا این است که آنچه اتفاق می‌افتد کاملاً غیرقابل تصور است.

کاملاً غیرقابل تصور است. و آن این است که موجودات فرشته‌ای سقوط کرده، هر زمان که ممکن بود سقوط کرده باشند، و ما نمی‌دانیم که چه زمانی این اتفاق افتاده است، اما موجودات فرشته‌ای که روی پاهای عقب خود ایستاده و از خدا سرپیچی کرده‌اند، اکنون در تلاش برای حمله به خلقت خدا و خنثی کردن نقشه خدا برای رستگاری با انجام کاری به این نفرت‌انگیزی و شنیعی مانند این هستند. جالب اینجاست که وقتی تعداد قابل توجهی از آثار ادبی یهودی را از زمان بین پایان عهد اول و آغاز عهد جدید، به ویژه اول خنوخ می‌خوانید، بخش عمده‌ای در آنجا وجود دارد، اما متون دیگری نیز وجود دارد که به وضوح آن را اینگونه می‌خوانید.

و ممکن است عهد جدید به نوعی به این موضوع اشاره کند، به خصوص با اشاره به آنچه در دوم پطرس آمده است. بنابراین، در این مورد، همانطور که گفتم، با چیزی روبرو هستیم که غیرقابل تصور است، یعنی معرفی شرارتی هولناک. و ما در مورد ماهیت آن شرارت به زودی صحبت خواهیم کرد.

روش سوم تفسیر این موضوع، نمی‌دانم، در حدود ۲۰، ۳۰ سال اخیر با کمی قوت بیشتر مطرح شده است، زیرا در درجه اول تأکید جامعه‌شناختی بر خوانش مردم از کتاب مقدس وجود دارد. و بنابراین کسانی که این کار را انجام می‌دهند می‌گویند، این نوعی افسانه یا اسطوره است، اگر بخواهید. آنها آن را دارای ارزش تاریخی نمی‌دانند.

این یک اسطوره یا افسانه است، و اساساً به این واقعیت اشاره دارد که مرزهایی وجود دارد، مرزهای جامعه‌شناختی در حال عبور هستند، و خطوط سلطنتی با افراد عادی ازدواج می‌کنند. و ما می‌گوییم، اوه، این عالی است، خوب است، مشکلی نیست. در آن زمان، این کاری بود که شما انجام نمی‌دادید، باشه؟ بنابراین اینها سه روش ممکن برای خواندن آن هستند.

فکر می‌کنم کمی به ما کمک می‌کند تا وقتی سعی می‌کنیم این موضوع را موشکافی کنیم، عبارت نفیلیم را بررسی. آن را به صورت نفیلیم باقی می‌گذارد NIV کنیم. حالا، مطمئن نیستیم چه ترجمه‌ای می‌خوانید. نسخه

این به سادگی کلمه عبری را ترجمه می‌کند. این کلمه عبری است. برخی از ترجمه‌ها از عبارت یا کلمه غول‌ها استفاده می‌کنند.

مرتبط است که به معنای ساده سقوط کردن است (naphal) کلمه عبری نفیلیم احتمالاً با فعل نِفال بنابراین، بنابراین، ما سعی خواهیم کرد بفهمیم، خب، وقتی در مورد سقوط کردگان صحبت می‌کنیم، در مورد چه چیزی صحبت می‌کنیم؟ آیا آنها، همانطور که اینجا مطرح کردم، از نظر اخلاقی سقوط کرده‌اند؟ به عبارت دیگر، با تفسیر ما که می‌گوید موجودات فرشته‌ای که کاملاً گمراه شده‌اند و اکنون قصد دارند بشریت را از طرح رستگاری خدا دور کنند، مطابقت دارد. آیا آنها از نظر اخلاقی سقوط کرده‌اند؟ آیا آنها از بهشت سقوط کرده‌اند؟ حتی می‌توان گفت که این موضوع بیشتر مورد توجه قرار گرفته است.

یا، به یاد داشته باشید که در ادامه‌ی این متن چه می‌گوید. خشونت بسیار زیادی اینجا وجود دارد. آیه‌ی ۱۱، زمین در نظر خدا فاسد و پر از خشونت بود.

بعضی‌ها این نفیلیم‌ها را موجودات بزرگی می‌دانند که به طرز ظالمانه‌ای خشن هستند. حالا، از کجا بفهمیم که آنها غول هستند؟ اینجا اینطور نمی‌گوید، نه؟ نه، قهرمانان قدیمی، مردان مشهور. از کجا بفهمیم که آنها غول هستند؟ بعضی از ترجمه‌های شما در واقع همین مسیر را دنبال می‌کنند.

ببخشید. و یک اشاره جذاب در باب ۱۳ سفر اعداد وجود دارد. می‌توانم بعداً به آن نگاه کنم.

حدود سه، یا بهتر بگوییم، چهار هفته‌ی دیگر به آن خواهیم پرداخت. در کتاب اعداد، فصل ۱۳، جایی که موسی جاسوسانی را برای کاوش در آن سرزمین فرستاده بود. و آنها رفتند و سرزمینی شگفت‌انگیز دیدند، اما چه دیدند؟ آنها نوادگان عناقیان را دیدند که با نفیلیم‌ها خویشاوند بودند.

و همه آنها، این جاسوس‌ها، در حضور آنها مثل ملخ به نظر می‌رسند. به عبارت دیگر، آنها بسیار بزرگ هستند. آنها به طرز وحشتناکی بزرگ هستند.

خب، ما می‌دانیم که اینجا داریم درباره انواع فوق‌العاده‌ای از موجودات صحبت می‌کنیم. خب، من فقط یک نکته دیگر اینجا دارم. همانطور که پیشنهاد دادم، هر چه که هست، و فکر می‌کنم احتمالاً متوجه شده‌اید، من به سمت توضیح دوم گرایش دارم.

هر چه که هست، هر وسیله‌ای که شیطان استفاده می‌کند، واضح است که تلاشی برای منحرف کردن یا منحرف کردن نقشه رستگاری خداوند است. بسیار خب، شما یک نسل خدایی از شیث دارید، اما اکنون اتفاقاتی خواهد افتاد که کاملاً نادرست هستند و ما وضعیت وحشتناکی روی زمین داریم. توجه کنید که در آیه پنجم آمده است، خداوند دید که شرارت انسان چقدر بزرگ روی زمین است.

هر تمایلی از افکار قلب او، قلب آدم، قلب بشریت، همیشه فقط شر بود. بسیار خب، شر وحشتناک. و اجازه دهید یک نظر دیگر در این مورد بدهم.

وقتی به آیه ۱۱ و بعد از آن نگاه می‌کنید، زمین فاسد و پر از خشونت بود. خدا دید که زمین چقدر فاسد شده است. کلمه عبری آنجاست، حرف من را بپذیرید، و سپس عبری را بگیرید، و سپس می‌توانید من را بیازمایید و مطمئن شوید که این درست است.

کلمه عبری آنجا دقیقاً همان کلمه عبری در آیه ۱۷ است که خدا می‌گوید، من سیل را بر زمین خواهم آورد تا شما می‌گویید نبود کند، اما دقیقاً همان کلمه عبری است. به عبارت دیگر، عدالت در برابر عدالت است NIV. بشر زمین را فاسد کرده است، و بنابراین خدا قرار است کل وضعیت را فاسد کند.

پیمانانه در برابر پیمانانه، پیمانانه در برابر پیمانانه. این همان کلمه‌ای است که به آن اشاره می‌کند. بسیار خوب. خب، چه داریم؟ به نوح گفته شد که یک کشتی بسازد، و من قرار نیست زیاد در این مورد صحبت کنم.

کمی بعد درباره حماسه گیلگمش صحبت خواهیم کرد. اما چیزی که دوست دارم به آن توجه کنید یک کلمه عبری دیگر است. عالی نیست؟ اینجا می‌توانید کمی عبری یاد بگیرید.

است. این کلمه به معنی «کشتی»، «این کشتی»، «این قایق» ترجمه می‌شود «teva» این کلمه عبری می‌خواهم که به این کلمه توجه کنید.

آن را جایی قرار بده که بتوانی دوباره آن را بیرون بکشی، چون دوباره به آن نیاز خواهیم داشت و یک مقایسه خیلی جالب انجام خواهیم داد، و من الان شما را در بی‌خبری از اینکه آن مقایسه چه خواهد بود، تنها می‌گذارم. اما فقط به آن پایبند باش. حدود سه هفته دیگر، به آنجا خواهیم رسید.

چهار هفته. خب، نوح یک تِوا درست می‌کند و در آن، از هر نوع حیوان، دو تا و از آنهایی که پاک هستند هفت تا قرار می‌دهد. به‌طور کلی، تصور می‌شود که این تمایز به این واقعیت اشاره دارد که، و من نمی‌دانم چند گونه را آنجا قرار داده و غیره.

هر طور که دلتان می‌خواهد می‌توانید حدس بزنید. به خاطر داشته باشید که این یک اقدام پیشگیرانه است. او در حال حفظ گونه‌های اصلی حیوانات است.

چرا هفت تا؟ دو تا از همه چیز، اما حالا هفت تا از پاک. توجه کنید که او چیزهایی در مورد حیوانات پاک و ناپاک می‌داند. به نظر می‌رسد خدا در این مورد به او دستور داده است، یا می‌توان گفت ویراستاران بعدی دوباره آن را می‌خوانند، اما حتی قابیل و هابیل هم چیزهایی در مورد قربانی‌ها می‌دانند، بنابراین می‌توانم بگویم خدا به او دستور داده است.

چرا هفت؟ خوش‌شانس. بیشتر به هفت شبیه است. احتمالاً چیزی نمادین در مورد خدا.

درسته. چیز دیگه ای هم هست؟ آگه حیوانات تمیز باشه. بکا.

آنها رفته‌اند. بله، به احتمال زیاد این به منظور ادامه‌ی نوعی فرآیند قربانی کردن است. نوح فرد صالحی است.

ما این را قبلاً در این فصل یاد گرفتیم، و بنابراین شاید این همان چیزی باشد که اینجا اتفاق می‌افتد. آنها قرار است به عنوان حیوانات قربانی استفاده شوند. آنها به وضوح، یا باید بگویم کاملاً واضح است که برای خوردن استفاده نمی‌شوند.

از کجا میدونیم؟ دوباره بکا، ربکا؟ کیت؟ خیلی خب، من امتحان کردم. ادامه بده. آره، تو فصل نهم هست که خدا میگه، و من به شما حیوانات، اساساً موجودات زنده برای خوردن میدم، و بنابراین، ترس و وحشت آدم روی اون موجودات میفته.

بنابراین، کاملاً حق با شماست. پس به نظر می‌رسد که آنها قبل از آن زمان آنها را نمی‌خوردند، بنابراین احتمالاً باید آنها را به عنوان قربانی در نظر بگیریم، که می‌تواند با اهمیت نمادین آنچه لاکي گفت نیز مطابقت داشته باشد. خب، فقط چند نکته که می‌خواهم در این زمینه مطرح کنم.

این همیشه کمی چالش برانگیز است. ما می‌توانیم از نظر زمانی درک نسبتاً روشنی داشته باشیم. می‌دانیم که روز و ۴۰ شب باران بارید، و البته اگر کتاب مقدس خود را با دقت خوانده باشید، به خوبی می‌دانید که ۴۰ استفاده از عدد ۴۰ بسیار نمادین است.

بارها و بارها ظاهر خواهد شد، اما به اندازه‌ای که باران می‌بارد، ویرانی مطلق به بار می‌آورد. و البته، آب‌های سیل به مدت ۱۵۰ روز آنجا هستند و بعد از حدود یک سال فروکش می‌کنند. بنابراین، مدت زمان وقوع آن چندان چالش برانگیز نیست.

باز هم، می‌توانیم این را به خوبی از متون مقدس استخراج کنیم. از نظر وسعت جغرافیایی یا محدوده جغرافیایی، با مشکل بیشتری مواجه می‌شویم. اول از همه، ما نمی‌دانیم این اتفاق چه زمانی رخ داده است، چقدر قدمت دارد.

البته می‌گویید که تمام کوه‌ها را پوشانده بود. البته می‌گویید که تمام زمین را پوشانده بود. حالا، لطفاً موقع گفتن جمله‌ی بعدی‌ام فکر نکنید که من مرتد هستم.

همانطور که بقیه کتاب مقدس را می‌خوانید، گاهی اوقات منظور از «همه» همه چیز در یک مکان خاص است، نه همه چیز در همه جا. و اگر علاقه‌مند باشید، اشارات دیگری نیز به این موضوع وجود دارد. پایان کتاب پیدایش این کار را با روایت‌های یوسف و قحطی انجام می‌دهد.

شما این را در ساموئل هم می‌بینید. بنابراین شاید ما اینجا در مورد تمام زمین‌های قابل سکونت در حوزه مدیترانه صحبت می‌کنیم. شاید.

بخشی از مشکل این است، و باز هم، من در حال حاضر فقط می‌توانم حدس بزنم. من پاسخ همه سوالات را نمی‌دانم. اما همانطور که به بازه زمانی زمین‌شناسی خود نگاه می‌کنید، که در رسوبات انباشته شده است، ما شواهدی برای سیلی که جهانی و در عین حال فراگیر در سراسر زمین باشد، نداریم.

شما به سادگی شواهدی از اتفاقات زیادی دارید، و روایت‌هایی از فرهنگ‌های مختلف دارید که در مورد سیل‌های فاجعه‌بار صحبت می‌کنند، که به اندازه کافی جالب است. از نظر زمین‌شناسی، حداقل تاکنون، ما چنین چیزی را پیدا نکرده‌ایم. بنابراین شاید، و باز هم، من فقط شاید اینجا هستم. لطفاً من را کسی در نظر نگیرید که خیلی از کتاب مقدس فاصله گرفته است.

شاید وقتی از اصطلاح «همه» استفاده می‌شود، منظورمان صرفاً اشاره به مکانی است که سرزمین قابل سکونت است. نکته دیگری که باید اینجا مطرح کنیم این است که این اتفاق چه مدت پیش افتاده و مسائلی مانند رانش قاره‌ای که آن هم یک مسئله بسیار واقعی است. شاید این موضوع خیلی خیلی قدیمی باشد.

چه کسی می‌داند؟ بله، کالین. این یک سوال بزرگ دیگر است که من جوابی برایش ندارم. اگر آنجا نشنیده‌اید سوال بعضی‌ها این است که چطور نوادگان نفیلیم، فصل ۱۳ اعداد، در کنعان زندگی می‌کنند و نفیلیم یک مفهوم شناخته شده است اگر همه چیز نابود شود؟ نمی‌دانم، فقط می‌توانم یک پیشنهاد بدهم.

می‌توان دو پیشنهاد ارائه داد. یکی اینکه آنها یک خاطره مشترک از نفیلیم‌ها دارند، هرچند نفیلیم‌ها آنجا نیستند، عناقی‌ها هستند. این یک احتمال است.

احتمال دومی که برخی افراد دارند این است که دوباره بگویند، بله، بفرمایید. بله، می‌توانم دوباره بگویم. اگر ... این موجودات غول‌پیکری که در کنعان هستند، آنها عناقیان یا عناقی‌ها باشند.

آنها با نفیلیم‌ها نسبت دارند. شاید آنچه این افراد، این جاسوسان وقتی به آنجا می‌روند می‌بینند، این عناقیان باشند و جایی در پشت آن، خاطره‌ای حماسی از نفیلیم، از موجودات عظیم‌الجثه و سقوط کرده وجود داشته باشد. این یک احتمال است.

احتمال دوم، و باز هم، اینها را بردارید یا رها کنید و خودتان آن را بجوید و بروید تفاسیر را جستجو کنید. احتمال دوم بسته به ماهیت نفیلیم‌ها است، شاید به نحوی موفق به جلوگیری از سیل شده‌اند. قهرمانان باستانی، مردان مشهور.

چه کسی می‌داند منظور از آن چه نوع قابلیت‌هایی بوده است. یا اگر شما از آن خوشتان نمی‌آید، من از این سوی خوشم نمی‌آید، اما باید آن را مطرح کنم. این افسانه است.

و تعریف ما از اسطوره را به خاطر داشته باشید. داستانی که از نظر واقعیت دقیق نیست، اما مقداری حقیقت در آن نهفته است. من به سمت سوم نمی‌روم، اما صادقانه بگویم جواب سوال را نمی‌دانم.

بسیار خوب، نکته بعدی که باید بگویم درباره این روایت است. پس از پایان روایت، در پایان فصل هشتم نوح برای خداوند قربانگاهی می‌سازد و قربانی‌های سوختنی را بر روی آن قربانی می‌کند، و خداوند در پاسخ می‌گوید، دیگر هرگز زمین را به خاطر آدم نفرین نخواهم کرد. جالب اینجاست که در همین زمینه است که اصطلاح بریت، که کلمه عبری برای عهد است، برای اولین بار استفاده شده است.

حال، ما در فصل سوم از کتاب وعده خدا، اعلامیه بسیار روشنی داریم مبنی بر اینکه نسل زن، نسل مار را در هم خواهد شکست. این یک وعده است، اما در اینجا و در این روایت پس از طوفان است که برای اولین بار از اصطلاح بریت یا پیمان استفاده می‌کنیم. امیدوارم لوح یازدهم را خوانده باشید که روایت طوفان در این حماسه بزرگتر از حماسه گیلگمش است.

چیز جالبیه، یه کم بیشتر در موردش تحقیق کن. وقتی سر امتحان ازت می‌پرسم قهرمان ماجرای طوفان کی بود، نگو گیلگمش، اوتناپیشتم. اینجا اون همتای نوحه

و فقط چند نکته که می‌خواهم در این مورد بگویم. بله، شباهت‌های جالبی وجود دارد. این یکی از روایت‌هایی است که به ما نشان می‌دهد فرهنگ‌هایی وجود دارند که واقعاً روایت‌های مهمی از سیل دارند.

اما با این اوصاف، آیا متوجه تفاوت خاصی بین روایت گیلگمش، به عبارت دیگر، داستان اوتناپیشتم و داستان نوح شدید؟ حداقل دو چیز کاملاً متفاوت وجود دارد. چیزهای دیگری هم وجود دارد. سارا

بله، می‌دانید، پشت دیوارها نوعی ارتباط وجود دارد که نشان می‌دهد همه این اتفاقات چگونه رخ می‌دهد، اما نوعی دستکاری هم در جریان است. خوب، دیگر چه؟ متوجه شکل کمانی که اوتناپیشتم می‌سازد شده‌اید؟ چیست؟ یک مکعب است، اینطور نیست؟ دارم به مکعبی فکر می‌کنم که در آب متلاطم افتاده باشد؛ دیوانه‌وار غلت می‌زند. اصلاً کار نمی‌کند.

این یک کشتی مناسب برای دریانوردی نیست. بنابراین، می‌توانید از طراحی آن متوجه شوید که خیلی خوب نیست، در حالی که کشتی نوح حداقل تا حدودی قابلیت شناور شدن و در واقع حفظ جان مردمش را دارد. نکته سوم، من گفتم دو، من سه را انتخاب می‌کنم.

متوجه شدید که خدا به نوح دستور می‌دهد موجودات را نجات دهد؟ خوب، او موجودات را نجات می‌دهد اوتناپیشتم خیلی مراقب است چه چیزی را با خود به کمان ببرد؟ چیزهای ارزشمندی مثل نقره و طلا و غیره و غیره. منظورم این است که این یک نوع حفاظت بسیار خودخواهانه از سوی اوتناپیشتم است، کاملاً متفاوت از کارهایی که نوح انجام داد.

باز هم، چیزهای دیگری هم هست که می‌خواهیم از نظر مقایسه و تضاد به آنها فکر کنیم، اما باید کمی جلوتر برویم چون قرار است حدود هفت دقیقه دیگر متوقف شویم. در پایان فصل نهم، به پسران نوح، سام، حام و یافت، اشاره‌ای داریم. و البته، بعداً، به ویژه در جدول ملل، جایی که این شخصیت‌ها زندگی می‌کنند، به آنها خواهیم پرداخت.

وابستگی‌های منطقه‌ای اینجا هم خود را نشان خواهند داد. اما ماجرای «هام» را هم داریم. می‌خواهم این را بخوانم و اگر آن را خوانده‌اید و فکر می‌کنید این یکی دیگر از آن مسائل چالش‌برانگیز است، چند نظر در موردش بدهم.

در آیه ۲۰ از فصل نهم، نوح، مردی کشاورز، به کاشت تاکستانی پرداخت. وقتی از شراب آن نوشید، مست شد و برهنه در چادر خود دراز کشید. آیه ۲۲، حام، پدر کنعان، برهنگی پدرش را دید.

حالا، این یعنی چی؟ خب، ادامه بدیم. او به دو برادرش که بیرون بودند گفت؛ جالب اینجاست که سام و یافث، طبق گفته‌ی عبری، آن لباس را برداشتند، نه فقط یک لباس، بلکه چیز خاصی در مورد آن، و آن را روی شانه‌های خود انداختند. آنها به عقب رفتند و برهنگی پدرشان را پوشاندند.

رویشان را به سمت دیگری برگردانده بودند تا آن را نبینند. وقتی نوح از مستی بیدار شد و فهمید پسر کوچکش چه کرده است، گفت: «خم، لعنت بر تو باد؟ «این چه می‌گوید؟ آیا او خم را نفرین می‌کند؟ نه، او کنعان را نفرین می‌کند، مگر نه؟ یکی از پسران خم را. اما در مقابل، او هم سام و هم یافث را برکت می‌دهد.

خب، اینجا چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ آخرین باری که در مورد این متن موعظه کردید کی بود؟ احتمالاً نه خیلی اخیر، درست است؟ آیا این یکی از آن‌هایی است که مردم زیاد در موردش موعظه نمی‌کنند؟ اجازه دهید چند نکته و سپس شاید چند پیشنهاد تفسیری ارائه دهم. و باز هم، برای اینکه بیشتر در موردش فکر کنید. جالب ده بار استفاده شده است (see the nakedness of) «اینجاست که عبارت «برهنگی دیدن

و بسیاری از آنها در لاویان ظاهر می‌شوند و برهنگی... را آشکار می‌کنند. و این مربوط به چیزی ناشایست است. حال، چگونه آن را تفسیر کنیم؟ قدم بعدی ماست.

اما حداقل دانستن اینکه متن چه می‌گوید. به چیزی ناشایست مربوط می‌شود. اتفاقاً همیشه هم از نظر جنسی مشکل‌ساز نیست.

همین ایده دیدن برهنگی در سفر پیدایش نیز ظاهر می‌شود، زمانی که یوسف برادرانش را که در حال پایین آمدن بودند متهم می‌کند، او آنها را به جاسوسی متهم می‌کند و می‌گوید، شما می‌خواهید برهنگی سرزمین را ببینید، باشه؟ جاسوسان این کار را می‌کنند. دو احتمال وجود دارد که برای شما مطرح می‌کنم. مورد اول احتمالاً کمتر زشت است.

و آن این است که، صرفاً دیدن برهنگی پدرش، در آن فرهنگ شرافت و شرم، چیزی بسیار شرم‌آور است. واقعاً بسیار شرم‌آور است. این یکی از احتمالات است.

و باز هم، این موضوع را تشخیص می‌دهد که ما اینجا با فرهنگ‌هایی سر و کار داریم که تأکید بسیار بیشتری بر آبرو دارند تا شرم. بله، ترور. اما مگر اوضاع آنقدرها هم وحشتناک نیست؟ منظورم این است که در وهله اول تقصیر اوست.

او مست کرد و به خودش آسیب زد؛ چه می‌خواهد بگوید؟ به نظر می‌رسد پسرانش کار شرافتمندانه‌ای انجام می‌دهند. خب، دو پسرش کار شرافتمندانه‌ای انجام می‌دهند. سوال این است که هام چه کرده است؟ و بفرمایید، متشکرم. این یک بحث فرعی است؛ این پیشنهاد دوم است.

و باز هم، همه چیز را آنطور که ما دوست داریم با دقت به هم نمی‌بافد. اما پیشنهاد اینجا این است که شاید، کاری که حام انجام داده، انجام نوعی فعالیت جنسی ناپهنجار علیه پدرش باشد. بنابراین، دیدن برهنگی، آشکار کردن برهنگی است، که باز هم، این اصطلاح در لایوان نیز استفاده شده است، وقتی خدا می‌گوید: برهنگی، از، و همه این الگوهای را که قرار نیست از نظر رفتار جنسی ناپهنجار انجام دهند، آشکار نکنید.

اگر این درست باشد، و باز هم، اگر چنین باشد، خیلی مهم است، اما اگر این درست باشد، ممکن است توضیح دهد که چرا اینجا کنعان نفرین می‌شود. کنعان گروهی از مردم خواهد بود که بنی اسرائیل پس از ورود به سرزمین برای تصرف آن با آنها روبرو خواهند شد. و آنچه خدا در مورد کنعانیان می‌گوید این است که آنها به سرزمین را آلوده کرده‌اند.

آنها سرزمین را آلوده کرده‌اند. او این را در متن لایوان می‌گوید، جایی که آن رفتارهای ناهنجار مختلف شرح داده شده است. من در مورد این موضوع وقتی که واقعاً به زمان فتح و برخی از آن چیزهای ناشایست برسیم، بیشتر خواهیم گفت.

این یک پیشنهاد است. و خیلی چیزهای دیگر هم هست، باور کنید، احتمالاً خیلی چیزهای دیگر هم هست که باید در موردش بگویم. اما حدس بزنید چی؟ ما باید به حرکت ادامه دهیم.

فصل ۱۰، فرزندان در زمین ساکن می‌شوند. باز هم، این گسترش است. و سپس، باید خیلی سریع به آنچه در فصل ۱۱ با برج معروفمان در بابل داریم، پردازیم.

کل جهان، در آیه اول، از نظر فنی یک لب و چندین کلمه داشت. این ترجمه تحت‌اللفظی است، باشه؟ من یک روش گفتار رایج دارم. اما البته، کاری که آنها تصمیم گرفتند انجام دهند ساختن این برج بود.

چند نفر از شما از کلاس‌های تاریخ خاور نزدیک باستان چیزهایی در مورد زیگورات‌ها می‌دانید؟ خب، کیتی چیزی در مورد زیگورات‌ها به ما بگو. بله، همه اینها چند طبقه بودند، در واقع چیزهای پله‌ای که تقریباً شکل هرمی داشتند، گاهی اوقات از هفت تا ده طبقه، گاهی اوقات ۱۰۰ فوت برای هر طبقه، با رمپ‌هایی که از آنها بالا می‌رفت. و احتمالاً، کاهنان در بالا با خدایان ملاقات می‌کردند.

خب؟ خب، این یک نمایش هنری است. مورد بعدی که اینجا داریم یک زیگورات است که تا حدودی حفاری، و بازسازی شده است، که قدمت آن تقریباً به ۲۱۰۰ سال قبل از میلاد مسیح برمی‌گردد، که به گمان من حداقل جایی در زمین بازی با ابراهیم، با پدرمان ابراهیم خواهد بود. و متوجه سطح شیب‌دار وسیعی که در آنجا قرار دارد، خواهید شد.

خب، واضح است که مشکلات اینجا، همانطور که قبلاً به شما اشاره کردم، حس غرور و خودکفایی از سوی مردم است که با، جالب اینجاست که، ترس آمیخته شده است. خب، هر دو انگیزه وقتی این متن را می‌خوانید، در آنجا وجود دارد. اگر بتوانم آن را پیدا کنم.

بیا بید برای خود شهری بسازیم. برجی که سر به آسمان‌ها دارد. ما برای خود نامی دست و پا می‌کنیم.

این همان غرور است. و اینکه روی تمام زمین پراکنده نشوی. این همان ترس است.

حالا، بیا بید با هم بمانیم و همینجا بمانیم و کاری کنیم که خدایانمان بتوانند در بالا با هم روبرو شوند. و بنابراین، خدا واقعاً با پراکنده کردن آنها به این مشکل رسیدگی خواهد کرد - چیزی شبیه به یک کار «مقیاس به مقیاس».

آنها نمی‌خواهند پراکنده شوند. او آنها را پراکنده می‌کند. و در عین حال، زبان آنها را نیز آشفته خواهد کرد.

بعداً در این مورد بیشتر صحبت خواهیم کرد. امروز نه. آخرین کاری که امروز قرار است انجام دهیم

، و این صحبت در مورد آماده‌سازی صحنه برای خود ابراهیم است. وقتی به شجره‌نامه، هر چه که باشد، می‌رسیم، فصل ۱۱، آیات ۲۶ و ۲۷، می‌گویید، پس از اینکه تارح ۷۰ سال زندگی کرد، او نه تنها پدر یک نفر، بلکه پدر سه نفر، و سه شخص بسیار مهم بود. ابرام، ناحور و هاران.

و البته، تمرکز ما بر ابرام خواهد بود. توجه داشته باشید که در کل این سیستم شجره‌نامه‌ها، دو بار به نسل سام اشاره شده است. این موضوع اهمیت آن را نشان می‌دهد.

خب، و با این حساب، امروز را متوقف می‌کنیم. بحث جغرافیا را از سر می‌گیریم.

فکر کنم این آخرین چیزی بود که باید می‌گفتم، بله. اگر خدا بخواهد، دفعه‌ی بعد، چهارشنبه، جغرافی را شروع می‌کنیم. باید کمی سریع‌تر پیش بروم چون معمولاً یک ساعت و نیم برای آن وقت می‌گذارم.

یک ساعت وقت داریم. اما خواهیم دید چه کاری از دستان برمی‌آید. روز خوبی داشته باشید.